

آیت ا... علم الهدی:

هنر باید در خدمت دین و انقلاب باشد

آیت ا... سیداحمد علم الهدی با محمدهمدی دادمان رئیس حوزه هنری کشور دیدار کرد. به گزارش خبرنگار ما به نقل از پایگاه اطلاع رسانی آیتا... سیداحمد علم الهدی، نماینده ولی فقیه در خراسان رضوی در این دیدار گفت: حوزه هنری برای دو کار مهم تشکیل شد، اول اینکه هنرمندانی که دارای ارزش‌های انقلابی هستند در حوزه هنری کنار هم جمع شوند و کار کنند و دوم اینکه هنر در خدمت انقلاب باشد. او همچنین یادآور شد: متأسفانه یکی از مشکلات ما این بود که به جای اینکه هنر را در خدمت دین قرار بدهیم دین را در خدمت هنر قرار دادیم، می‌شود از هنرمندهای انقلابی به درستی حمایت کرد تا ارزش انقلاب را بیان کنند.

امام جمعه مشهد خاطر نشان کرد: ما باید تربیت‌کننده هنرمندان انقلابی و ارزشی باشیم که هنر را در خدمت به انقلاب درآورده‌اند، حوزه هنری باید فضایی باشد تا هنرمند دینی و ارزشی با قدرت فعالیت کند نه اینکه فضا به گونه‌ای باشد تا هر فردی که به آنجا می‌آید به واسطه حوزه هنری به مقامی برسد و بعدها با منت برای حوزه هنری و هنر انقلابی کار کند، باید در بین نوجوانان استعدادیابی کنیم تا بعدها همین عزیزان بیانگر هنر لطیف انقلاب اسلامی باشند.

یادبود خالق موسیقی‌های ماندگار انقلابی احمدعلی راعب مرد هزار آهنگ انقلاب



آهنگساز کوچک زاده: کدام موسیقی، کدام شعر و کدام صدا می‌توانست در روز آزادسازی خرمشهر در سال ۱۳۶۱، آن گونه تأثیرگذار از صلابت ملت و ارتش و سپاه ما بگوید. از صبح آرزوی دمیده از کرانه‌ها بگوید و از جوانه‌زدن شاخه‌های زندگی، از ستم‌سوزی بگوید و از رهاشدن وطن از بیم و خطر، مردم پس از ۷۶روز آسارت جنگر گوشه ایران، از رادیو شنیدند که «خرمشهر، شهر خون آزاد شد» و بعد صدای محمد گلریز روی آن خبر، نغمه‌خوان شد: «این پیروزی، خجسته باد این پیروزی»

این چندمین کار مشترک و تأثیرگذار مثلث طلایی موسیقی انقلاب، حمید سبزواری (شاعر)، احمد علی راعب (آهنگ‌ساز) و محمد گلریز (خواننده) بود. سروده‌ای خوش‌خوان و روان که با یک یا دوبار گوش دادن، زیر لب مرم ایران زمزمه شد و هنوز هم با گذشت نزدیک به ۴۰سال زمزمه می‌شود. احمدعلی راعب درباره این سروده گفته بود که مارش نظامی را در بیات ترک ساخته است.

کاری که به گفته او تا آن روز سابقه تاریخی نداشته است.

این آهنگ‌ساز انقلابی که درپرز در هفتادوشش سالگی و پس از تحمل دوره‌ای از بیماری سرطان، دارفانی را بدرود گفت، زاده سال ۱۳۳۳ در بندر انزلی بود. از کودکی با سباز تارانس گرفته و به نواختن عود علاقه‌مند بود. معلم روستازادگان گیلانی بود و علاقه‌مند به موسیقی نواحی. سال ۱۳۴۹ به تهران آمد و در آزمون هنری شورای موسیقی رادیو پذیرفته شد و به عنوان نوازنده «عود» در ارکستر سازهای ملی رادیو زیر نظر مهدی مفتاح و بعدها، همایون خرم، مشغول به کار شد و تجربه اندوخت.

پیشینه قوی در ذخیره موسیقی فولکلور و آیینی نواحی مختلف ایران داشت و دوستی صمیمانه و همکاری با شاعرانی برجسته‌ای نظیر مهرداد اوستا، محمود شاهرخی، مشفق کاشانی، حمید سبزواری، محمدعلی معلم و ... و او تمام این پیشینه را در کنار شعارهای مردمی دوران انقلاب قرار داد، تا جنس موسیقی‌اش از دیگر آهنگ‌سازان متمایز شود. «معلم شهید» (در رثای دکتر علی شریعتی)، «بابا خون داد»، «خوش آمدی امام ما»، «بانگ آزادی»، «شهید مفتح»، «شهید مطهر»، «امریکا آمریکا تنگ به نیرنگ تو»، «همشگرتی سلام» و ... بخشی از سروده‌های اوست که از دوران انقلاب تا جنگ تحمیلی، آهنگ‌سازی کرده است.

سروده‌هایی که هنوز گوش سپردن به آن در روزهای پیروزی انقلاب اسلامی از رسانه ملی، برای مردم خاطره‌انگیز و خوشایند است. اما کشتار راهپیمایان در جمعه سیاه ۱۷شهریور ۱۳۵۷، تلنگر ورود آهنگ‌ساز «این پیروزی» برای تهیه سروده‌های انقلابی بود. چنانکه او از همکاری با مراکز هنری وابسته به رژیم پهلوی و عضویت در ارکستر سازهای ملی، استعفا داد و ارتباط با برخی گروه‌های هنری غیررسمی و آشنایی با افرادی همچون حسین شمسایی، مجید حداد عادل و حمید شاهنگیان، به زمینه‌ای برای فعالیت‌های انقلابی‌اش تبدیل شد.

یک سال بعد، با همراهی حمید سبزواری و محمد گلریز، یکی از ماندگارترین سروده‌های انقلابی کشور به نام «بانگ آزادی» را تهیه کردند: «این بانگ آزادی‌ست کز خواران خیزد، فریاد انسان هاست، کز نای جان خیزد، اعلام طوفان هاست کز هر کران خیزد...» اثری که حتی قرار بود به عنوان سرود ملی ایران پذیرفته شود. اما به دلیل طولانی بودن این اتفاق نیفتاد. اما همان تیم سه نفره یک سال بعد، «حدیث درد» (شقایق‌های پرپر) را سرودند که به اثری بیان‌کننده حال رهبر انقلاب پس از شنیدن خبر شهادت دکتر بهشتی و یارانش در واقعه ترور سستی سال ۱۳۵۹، معروف شد. «خواهم ز سوگ دل به سوگ جان نشینم، در بستر تب باغم جانان نشینم، غدا شقایق‌های پرپر گشته دارم، یک خسرو پاکیزه پیکر کشته دارم...» و سروده‌های بسیاری در زمان جنگ هم دارد که اثر معروف «این پیروزی» شاخص‌ترین و یادگار ارزشمند از این آهنگ‌ساز انقلابی است. در آرشیه‌های صداوسیما حدود یک هزار و ۴۰۰ قطعه موسیقی از او به ثبت رسیده که او برین دوستان و همکارانش به مرد هزار آهنگ معروف کرده است.

احمدعلی راعب پس از بازنشستگی در سال ۱۳۶۷، در بین سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ ریاست مرکز موسیقی سازمان صداوسیما را بر عهده داشت. پس از آن نیز تا سال ۱۳۸۲، مدیریت تولید موسیقی مراکز و استان‌های سازمان صداوسیما را بر عهده‌دار بود. ضمناً عضو شورای عالی موسیقی صداوسیما و شورای عالی نظارت و ارزیابی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی صداوسیما نیز بوده است. در سال ۱۳۸۲ به دلیل خلق سروده‌های جاودانه، مدرک درجه یک هنری (معادل دکتری) در رشته آهنگ‌سازی را از سوی احمد مسجدجامعی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت، دریافت کرد.

شهرآرشیو

روزنامه شهرآرشیو زندگی

شهرآرشیو NEWS.IR

۱۵

فرهنگ و هنر

سمیرا شاهیان

s.shahian@shahraranews.ir

امروز سالروز درگذشت رضا سعیدی شریف‌آباد، بازیگر مشه‌دی است که ۱۵سال پیش در چهل‌وشش سالگی، سر صحنه فیلم‌برداری دچار ایست قلبی شد و چشم از جهان فروبست. او در نخستین سربالی که بعداز

پیروزی انقلاب اسلامی از تلویزیون پخش شد نقش «ابن زیاد» را بازی کرد. بازی مرحوم سعیدی در مجموعه تلویزیونی «روایت عشق» به کارگردانی علاءالدین رحیمی و انوشیروان ارجمند(۱۳۶۴) آن‌قدر برجسته بود که بسیاری این نقش را نقطه آغازی برای ورود او به آثار خراسان در آمد. او در نمایش‌های مطرح زمان خودش مانند «خانات»، «مظلوم پنجم»، «شگرد آخر»، «پادبان» و... بازی کرده و کارگردانی نمایش‌هایی از جمله «دلبران» را به درستی انجام داده بود. آنچه از زنده‌یاد سعیدی در یادها مانده، عشق به تئاتر، خلاقیت و فعال بودن در این وادی است. او کارنامه پر و پیمانی در جشنواره‌های (اول تاششم) ملی فجر دارد و با بازیگران مطرح سینمای ایران از جمله ارجمندها همکاری داشته‌و با عزتا... انتظامی و علی نصیریان و پرویز پرستویی و نیکی کریمی در فیلم «دبانه‌ای از قفس پرید» ساخته‌احمدرضا معتمدی هم‌بازی بوده است. سعیدی پس از ورود به عرصه سینما، در فیلم‌های مختلفی حضور داشت که از این میان می‌توان به «مزمه»، «مارمولک»، «فیل در شدن فوت این بازیگر مستعد شد، ایست قلبی او مقابل دوربین بود که شاید نشانی از عشق زیادش به کار بود؛ او صبح روز یکشنبه، ۲۰آذر ۱۳۸۴ س‌ر صحنه

فیلم‌برداری مجموعه تلویزیونی «بوی گل‌های وحشی» به کارگردانی حسینعلی لیالستانی درامسر دچار ضربه قلبی شد و فوت کرد. در سالروز درگذشت این هنرمند مشه‌دی با چند تن از هنرمندان پیشکسوت امروز تئاتر مشهد که در نمایش‌های مختلف با هم، هم‌بازی بودند گفت‌وگویی داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

● برای موفقیت خیز برداشته بود محسن کریمی از پیشکسوتان تئاتر مشهد، از جمله هنرمندانی است که در نمایش «دلبران» با سعیدی همکاری داشته است. این نمایش، اثر بازی‌نویسی شده نمایش‌نامه «پایس» (به نویسندگی رضا صابری و کارگردانی داریوش ارجمند) بود که به کارگردانی رضا سعیدی، در مشهد روی صحنه رفت و در تالار وحدت نیز اجرا شد. کریمی با ابراز تأسف از درگذشت ناگهانی دوست و همشهری‌اش در سال ۸۴ می‌گوید: رضا برای رسیدن به قله‌های رفیع هنر خیز برداشته بود، اما در اوایل راه، دست تقدیر متوقف کرد. شاید اگر هنوز زنده بود، هم‌ردیف بهترین‌های سینمای ایران می‌شد.او با اشاره به کارگردانی متفاوتی که از رضا سعیدی دیده است، تعریف می‌کند: مرحوم سعیدی علاوه بر بازی متفاوتی که از خودش ارائه می‌داد، کارگردانی متفاوتی نیز داشت. نمایشنامه «دلبران» هم یکی از این کارها بود. از آنجا که من اجرای قبلی این نمایشنامه به نام «پایس» را در سال ۵۵ دیده‌بودم، متوجه می‌شدم نمایشی که سعیدی رو صحنه برده است با اینکه دیالوگ‌هایش مشابه کار قبلی است، از متفاوت‌تر از آن اجرامی شود. هم‌اکنون، رضا سعیدی در نمایشنامه‌های «خانات» و «گلزار کته» و «مظلوم پنجم» و «مستکبران طفیلی‌اند» می‌گوید: در کنار بازی‌ها و کارگردانی متفاوت، مرحوم سعیدی نقدهای درست و کارشناسانه‌ای ارائه می‌داد و تا جایی که به خاطر دارم بازیگران هر نمایش سعی می‌کردند نشونده‌نقد‌های دقیق او باشند.

بازی در پرده آخر؛ مرگ مقابل دوربین

یادی از مرحوم رضا سعیدی هنرمند فقید مشه‌دی به مناسبت سالروز درگذشتش در گفت‌وگو با پیشکسوتان تئاتر شهرش

فرهنگ و ارشاد اسلامی استخدام شدند.

الهی درباره دوست قدیمی‌اش می‌گوید: بیشتر وقتمان را با هم می‌گذران‌دیم. پاتوق ما در قهوه‌خانه‌ای در کوهسنگی بود که میز و صندلی‌هایش را بیرون می‌چید. وقت‌های یکباری در آنجا پیش هم بودیم و درباره نمایش‌ها صحبت می‌کردیم. بعد از آنجا، محل دیدار هاپیمان قهوه‌خانه درویش در جنت بود. رضا، قدرت جاذبه خوبی داشت، وقتی با او صحبت می‌کردی ناخودآگاه جذبش می‌شدی، فن بیان و روابط عمومی خوبی داشت و بسیار مستعد بود. او با سواد و عاشق تئاتر بود، ولی متأسفانه عمر کوتاهی داشت. الهی گریزی به اولین کار تصویری رضا سعیدی در مجموعه تلویزیونی «روایت عشق» می‌زند: بازی‌اش در این سریال گل کرد. بعد از آن پایش به آثار سینما و تلویزیون باز شد. معصومه تقی‌پور، دستیار کارگردان روایت عشق گفته بود می‌خواهم همه بازیگرانش به غیر از دو نفر مشه‌دی بودند. رضا سعیدی در نقش «ابن زیاد»

بازی خوب و روانی از خودش نشان داد و مخصوصاً دوبله این کار خیلی روی کار نشست. این مجموعه تلویزیونی سه، چهار سال ایام محرم از تلویزیون پخش شد و به زبان‌های مختلف دوبله شدند. بعد از پخش این سریال، نعمت حقیقی از رضا برای بازی در فیلم سینمایی فیل در تاریکی(البته نیمه تمام ماند و سرانجام پس از ۱۵سال به اتمام رسید). دعوت کرد. اما اولین کار این پیشکسوت تئاتر مشهد با زنده‌یاد سعیدی، بعد از انقلاب بود که درباره آن می‌گوید: «چهار صندوق»، نمایشنامه دوبرده‌ای از بهرام بیضایی بود که در آن با رضا هم‌بازی بودم. من نقش سبیه را داشتم و سعیدی نقش مترسک. این نمایش در سالن هلال احمر مشهد اجرا شد. او در پایان می‌گوید: رضا، دیابت داشت و آن‌طور که باید به خودش نمی‌رسید، اما اهل مطالعه و تئاتر بود. از نان شبش می‌زد و نمایشنامه و مقاله می‌خواند. حیف که زود با ما خداحافظی کرد.

شکرخواه باره انداختن همشهری آنلین هم‌فصل جدیدی در این ژانر باز و ثابت کرد که می‌توان هر بار با ایده‌و طرحی نو در میادین مختلف ظاهر شد. او درباره ضرورت پرداختن و اهمیت دادن به روزنامه‌های آنلین می‌گوید: «نسلی که از سال ۵۷ به بعد به دنیا آمده، با ویدئو، سی‌دی، دی‌وی‌دی و کامپیوتر بزرگ شده است. یعنی این نسل اساساً آنلین بزرگ‌شده است. او دیگر خیلی مخاطب روزنامه‌های سنتی نخواهد بود مگر اینکه روزنامه‌ها به فکر این باشند که تمایزات و داده‌هایی را در روزنامه‌های خود ایجاد کنند که در دنیای وب قابل دسترسی نباشند.»



مدیا، دست‌کاری در طبیعت، رویکردهای برخاسته از هنر مفهومی، روایت‌های زندگی خانوادگی در عکس‌ها، کارکرد عکاسی فاین آرت در دوران معاصر و تغییر موضع عکاسی از اوایل دهه ۱۹۷۰ به این سو می‌پردازد. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «تمامی عکس‌های پیش رو به کمک اتفاقاتی ساخته و پرداخته شده‌اند که عکاس صرفاً به منظور خلق تصویر رده‌ام کرده است. هرچند در این جا برای بسیاری، مشاهده‌گری ثبت لحظه‌ای میان سلسله حوادث در حال وقوع – بخشی از روند کار است، اما اساس آفرینش هنری هدایت و سامان‌دهی اتفاق در مقابل دوربین است. این رویکرد به آن مناسبات که عمل آفرینش هنری پیش از قرار گرفتن دوربین در موقعیت ثبت، با پروازندن ایده در ذهن آغاز می‌شود.»

این کتاب هفدهمین اثر کیارنگ علایی در بازار نشر ایران است. چاپ اول کتاب «عکس به مثابه هنر معاصر» از سوی نشر حرفه هنرمند، در قطع رقی، به شمارگان ۱۰۰۰ نسخه و قیمت ۵۸ هزار تومان منتشر شده است.

از دیجیتال شدن روابط عمومی حرف می‌زند و ما را با بازیابی دیجیتالی، تبلیغات و روش‌های مختلف آن و ... آشنایی می‌سازد. در بخشی از کتاب روابط عمومی از زاویه ارتباطات، شکرخواه درباره روزنامه‌نگاری آنلین می‌گوید: «روزنامه‌نگاری دیجیتال، سختی کار روزنامه‌نگاری سربی را ندارد و آن‌قدر سرعتمش بالاست که هر آن می‌توان خبر را تکمیل کرد. سختی کار در این است که مجموعه اطلاعاتی را که به آسانی به‌دست آمد تبدیل کنید به یک ترکیب مناسب اطلاعات. یعنی نمونه‌های اطلاعاتی را که به سادگی از طریق اینترنت به‌دست آورده‌اید، با آلیاژ خودتان دوباره تولید کنید.»

نسخه الکترونیک کتاب «روابط عمومی از زاویه ارتباطات» نوشته یونس شکرخواه روزنامه‌نگار مشه‌دی، در سایت طاقچه قرار گرفت. این کتاب مجموعه مقالاتی در حوزه روابط عمومی الکترونیک است که مطالعه آن به تمام فعالان در زمینه ارتباطات پیشنهاد می‌شود. «روابط عمومی از زاویه ارتباطات» را انتشارات سیمای شرق در سال ۱۳۹۲ و در ۱۳۲ صفحه منتشر کرده است و به تازگی نسخه الکترونیک آن در سایت طاقچه به قیمت ۲۸هزار و ۸۰۰ تومان خریداری می‌شود. پدرو روزنامه‌نگاری آنلین ایران در این کتاب، ما را با ارتباطات دیجیتال و سواد رسانه‌ای آشنایی کند. درباره روابط عمومی دیجیتال می‌نویسد،

«روابط عمومی از زاویه ارتباطات» دیجیتال شد



پاسخ به پرسشی کلیدی در عکاسی

گفت‌وگو با کیارنگ علایی که به تازگی «عکس به مثابه هنر معاصر» را ترجمه کرده است

بودم، پاسخ می‌داد. از طرفی کمبود منابع مألوف درباره عکاسی معاصر و مبهم بودن این افق، مرا بر آن داشت تا به طور جدی این پیشنهاد را بپذیرم. او درباره زمان انجام این پروژه نیز خاطر نشان می‌کند، روند ترجمه کند و دشوار بود، به صورتی که تا انتهای سال گذشته فقط دو فصل از این کتاب را برگردان کرده‌بودم، پاندمی بیانه‌های عکاسی درباره ورود عکس به هنر کتاب شوم، پروژه سرعت گرفت و در اول مهر به اتمام رسید و آماده مجوز شد. این نویسنده با تأکید بر اینکه منت‌خانم کاتن یکی از جدی‌ترین بیانه‌های عکاسی دربارۀ ورود عکس به هنر معاصر و تنوع به کارگیری عکس در این دوران است به فاصله‌گیری هنر عکاسی از هنجارهای سنتی و قواعد مألوف دوران مدرن اشاره می‌کند. علایی در بخشی از مقدمه خود در این کتاب می‌نویسد: «همیشه فکر کرده‌ام گذر از دوران مدرن در عکاسی، به کنار زدن نقش مؤلف گونه عکاس انجامیده، اما گسست کامل از دورانی که عکاسی طاعانه و مصرانه کوشید خصوصیات اصلی خودش را برجسته کند و بیش از همیشه شبیه خودش رفتار کند، نه تنها به میدان دادن به مفاهیم جدیدی برای قرارگیری در لباس و قامت عکاسی انجامید، که نیت‌مندی عکاس در پرداختن به این دسته از موضوعات که قبل‌تر به وجهت لازم را برای عکاسی نداشت، دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای شد و رابطه ماهوی عکاس با موضوعات محلی برای ار جاع به تصویر و بازشناسی نشانه‌ها و شناخت رمزگانی شد که امروز به تصویر، زندگی جدیدی بخشیده‌اند. به

می‌آیند؟ متر و میزان چیست و چگونه می‌توان اثری را که از سیطره احساسات و اغراق خارج است، به عنوان اثری قابل توجه درک کرد و ره به درک آن یافت؟»

این عبارات گفته‌های کیارنگ علایی نویسنده، فیلم‌ساز و معلم عکاسی شهرمان است که خبر چاپ ترجمه جدیدش را از کتاب «عکس به مثابه هنر معاصر» نوشته شارلوت کاتن، نویسنده و کیوریتور شهریر انگلیسی می‌دهد. کتابی که همین هفته از سوی نشر حرفه هنرمند روانه بازار شده است.

کیارنگ علایی که ترجمه این کتاب را با پیشنهاد نشر حرفه هنرمند از شهریور ۱۳۹۸ آغاز کرد، می‌گوید: چاپ اول این کتاب را در یکی از سفرهایم بنابر علاقه شخصی به رویکرد و عنوان کتاب خریداری کرده‌بودم و در همان سفر و در پرواز، یک فصل از آن را خواندم، متن در نظر اول برایم پر ارجاع، فشرده و سخت‌خوان می‌آمد، بعد مدتی دوباره به کتاب برگشتم و فصول بعدی را مطالعه کردم، رفته‌رفته اهمیت متن خانم کاتن برایم پررنگ‌تر شد، اما تصمیم به ترجمه آن نداشت‌م، تا اینکه در روزهای آغازین شهریور سال گذشته، استاد عزیزم مهرداد افسری پیشنهاد ترجمه این کتاب را برای نشر حرفه هنر مند به من داد، خب! من این کار را خوانده‌بودم، بعضی از ارجاعاتش را دوست داشتم، مجموعه‌هایی که در این کتاب مورد تحلیل خانم کاتن قرار گرفته بود، تا حدودی به آن سؤال کلیدی که در اغلب کلاس‌هایم با آن روبه‌رو

شکیبا افخمی‌راد

sh.afkhami@shahraranews.ir

زندگی با عکاسی

«در این سال‌ها در اغلب کلاس‌های آموزش‌ام با این سؤال پر تکرار روبه‌رو بوده‌ام که چرا ما با آثاری درگیر می‌شویم که ابدا جذابیت بصری ندارند، تماشایی نیستند، اما توجه‌جهانی را به سمت خود جلب کرده‌اند، در گالری‌های بزرگ دنیا به روی دیوار رفته‌اند، در جراحی‌های مهم دنیا به فروش قابل توجهی رسیده‌اند و خلاصه این که اثری مهم و قابل توجه بوده‌اند در حالی که موضوع آن‌ها در هنر دارای اعتبار و وجهت نیست. چگونه و با چه معیاری، این آثار که گاهی حتی ملال‌آور می‌مانند، در زمره آثار هنری به حساب

